

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسات گذشته بیان شد که امام خمینی (قدس سره) در مسئله دوازده<sup>[1]</sup> سه فرع را مطرح می‌کند. فرع اول و دوم ذکر شد و فرع سوم عبارت است از: «بل لو أحرم متسكعاً»؛ حال اگر از شهرشان با زحمت رفته و به میقات رسید، در میقات هم متسكعاً و با زحمت محرم شد و راحله هم ندارد، باید با حرج برود، اما یکی دو ساعت بعد از احرام يك کسی گفت این ماشین اگر می‌خواهی تا مکه بروی برایت حرجی نباشد، «فاستطاع»؛ یعنی زاد و راحله برایش فراهم شد، «و كان أمامه ميقات آخر»؛ در صورتی که در جلوی او يك میقات دیگری باشد، «يمكن القول بوجوده و إن لا يخلو من اشكال»<sup>[2]</sup>؛ مرحوم امام می‌فرماید ممکن است این را بگوییم واجب است و حجة الاسلام هم می‌شود و اما بعد می‌فرماید خالی از اشکال نیست.

جمع‌بندی بحث

نتیجه بحث این شد که اگر کسی می‌داند که اگر به میقات برود از میقات مستطیع است، الآن باید راه بیفتد و خودش را به میقات برساند و حج را انجام دهد نظیر آنچه در مقدمات مفوّه می‌گوییم در اینجا نیز باید بگوییم. به بیان دیگر مستفاد از ادله، «استطاعت» است، اما قید استطاعت «من البلد» در ادله نیامده است، خداوند می‌فرماید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»<sup>[3]</sup> و در این آیه نیامده: «من استطاع من بلده».

در نتیجه اگر برای کسی استطاعت از غیر بلدش حاصل شد باز هم مستطیع است و باید به حج برود، مثلاً اگر کسی ایرانی است و به عراق یا شام رفته و آنجا مستطیع شد، باید از همان جا به حج برود. در نتیجه «المعتبر هو الاستطاعة» و حداقل استطاعت آن است که از میقات به بعد مستطیع باشد. حال اگر کسی قبل الميقات هم مستطیع شد (مثلاً ده کیلومتری میقات مستطیع شد) باز حج بر او واجب است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر کسی می‌داند که در ایران مستطیع نبوده و زاد و راحله ندارد، اما از عراق تا مکه زاد و راحله دارد، آیا می‌توان گفت که بر او نیز واجب است که از ایران به عراق برود؟ فقها فرمودند: این از باب تحصیل استطاعت است و تحصیل استطاعت واجب نیست.

دیدگاه مرحوم شاهرودی

مرحوم شاهرودی در کتاب الحج بعد از این که قول سید (قدس سره) را می‌آورند (که «يعتبر الاستطاعة من مكانه لا من بلده»؛

استطاعت از مکانش معتبر است نه از شهر خودش) می‌فرماید: «لعدم دخل المكان في تحقق الموضوع، لا على نحو السببية التامة و لا على نحو جزء السبب»؛ زیرا مکان در موضوع (که استطاعت است) نه به نحو تمام السبب دخالت دارد و نه جزء السبب، «فلو حصل له ذلك العنوان في أى مكانٍ ولو قبل الميقات وجب عليه الحج لتامة الموضوع»<sup>[4]</sup>؛ موضوع حاصل می‌شود.

#### پرسش و پاسخ

حال باید دید که آیا بین این بحث و باب صلاة فرق است یا خیر؟ در صلاة کسی قبل از وقت نماز (یعنی قبل از وجوب) يك آبی دارد و اگر این آب را برای وضو نگه ندارد نمی‌تواند وضو گرفته و نماز بخواند، حال اگر آب را بخواهد دور بریزد و این مقدمه را تفویت کند عقل می‌گوید این کار بر خلاف انقیاد و امتثال است و برای امتثال باید این آب را نگه داری تا در وقت وضو بگیری و نماز بخوانی. آیا در این بحث نیز همانند باب صلاة می‌توان گفت اگر به میقات برویم یا قبل الميقات، آنجا استطاعت داریم و به همین جهت باید به میقات برود و نرفتن او مثل مقدمات مفوته است و عقل می‌گوید باید این کار را انجام داد یا این که در اینجا فرق وجود دارد؟

نکته قابل توجه آن است که شرط وجوب حج استطاعت است و شرایط تکلیف و شرایط وجوبیه لزوم تحصیل ندارد. در مثال آب، اگر کسی می‌داند که اگر قبل از وقت حرکت کند و به فلان جا برود، آب گیر می‌آورد و می‌تواند وضو بگیرد، آیا الآن رفتن برای تحصیل آب لازم است؟ خیر، لزومی ندارد.

در فقه می‌گویند برای آب باید این مقدار مسافت در این مقدار مسافت را برود تا یقین پیدا کند آب نیست، اما الآن کسی می‌داند که اگر الآن يك كيلومتر آن طرف‌تر برود يك مقدار آب هست و می‌تواند با آن وضو بگیرد، رفتن به آنجا و تهیه این آب واجب نیست، اما وقتی آب در اختیارش است، نمی‌تواند آن را هدر دهد. بنابراین مقدمات مفوته جایی است که انسان به اختیار خودش مقدمه را تفویت می‌کند و تفویت او موجب تفویت ذی‌المقدمه می‌شود که در اینجا عقل می‌گوید باید حفظ کند، اما قانون و قاعده در شرط تکلیف این نیست که تحصیل شرط تکلیف لازم است.

یکی از نکاتی که در فرع دوم باید توجه داشت توجه به این پرسش است که از سویی وقتی می‌گوییم در استطاعت راحله معتبر است و می‌گوییم از زمانی که شما مستطیع شدی باید راحله داشته باشی و باید برای رفت و برگشت از حج برای شخص مهیا باشد، اما از سوی دیگر می‌گویید اگر شخص راحله نداشته و خود را متسکعاً به میقات رساند و در آنجا راحله پیدا کرد حج بر او واجب است!

به بیان دیگر در گذشته گفته شد که اگر کسی راحله ندارد، لیکن قدرت بر مشی دارد و می‌تواند پیاده از ایران به مکه برود و برگردد باز چنین شخصی مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی‌باشد و مجزی از حجة الاسلام نیست، اما در اینجا می‌گویید اگر پیاده و متسکعاً تا میقات رفت و در آنجا راحله در اختیارش گذاشتند و در میقات شرایط استطاعت حاصل شد، باید حتماً حج برود.

بنابراین در اینجا باید دید که فرق بین این دو فرع چیست؟ کسی که قبل از وقت نماز هنوز (یعنی قبل از وجوب نماز) آبی برای وضو و طهارت (که شرط برای نماز است) دارد، در اینجا فقها فتوا می‌دهند که جایز نیست که این آب را هدر دهد و باید آب را نگه دارد تا در وقتش وضو گرفته و نماز بخواند، اما کسی که می‌داند از اینجا به میقات برود آنجا مستطیع می‌شود اینجا می‌گویند: واجب نیست که به میقات برود.

در پاسخ می‌گوییم اگر کسی قبل از اشتهار حج مستطیع شد، حفظ این استطاعت واجب است هر چند هنوز زمان وجوب حج نیامده باشد و تفویت آن حرام است، اما تحصیل واجب نیست؛ یعنی می‌دانم اگر به میقات برسم آنجا مستطیع می‌شود، این برای من وجوب رفتن ندارد؛ زیرا تحصیل مقدمات وجوبیه لازم نیست. بنابراین در اینجا مراد ما مقدمات وجوبیه است و مقدمات وجوبیه از محل نزاع خارج است، اما این که می‌گویید آیا مقدمه واجب، واجب است یا خیر؟ در مقدمات وجوبیه است. حال در این مسئله «إذا علم بحصول جميع الاستطاعة في الميقات»؛ یعنی الآن مستطیع نیست، اما اگر به میقات برود تمام استطاعت حاصل است، یا این که علم دارد که اگر به میقات برود، جزء مکمل استطاعت برای او حاصل می‌شود، در همه فروض لازم نیست که به میقات برود.

#### بررسی فرع سوم

امام خمینی (قدس سره) در فرع سوم می‌فرماید: «بل لو احرِم متسكعاً فاستطاع»، اگر با زحمت خود را به میقات رسانده و در آنجا مستطیع شد؛ یعنی در حال احرام مستطیع نیست و به احرام حج استحبابی مُحرم می‌شود، حال که احرامش تمام می‌شود چند دقیقه بعد، شخصی يك مالی به او می‌بخشد و او مستطیع می‌شود، «و كان امامه ميقات آخر»؛ بعد از این و در جلوی او يك ميقات دیگری هم وجود دارد، «يمكن القول بوجوبه وإن لا يخلو من اشكال»<sup>[5]</sup>، در اینجا امام (قدس سره) از مرحوم سید تبعیت کرده است، سید (قدس سره) می‌گوید: «أمكن أن يقال بوجوبه وإن كان لا يخلو عن اشكال»<sup>[6]</sup>.

صورت مسئله عبارت است از: «حصول الاستطاعة بعد الاحرام»؛ یعنی اگر شخصی بعد از این که به احرام حج استحبابی محرم شد مستطیع شود، آیا اینجا بگوییم که این استطاعت اثری نداشته و این حج را باید تا آخر به نحو استحبابی تمام کند؟ اگر این استطاعت برای سال آینده‌اش باقی ماند حجة الاسلام انجام بدهد، اگر باقی نماند چیزی بر ذمه او نیست؟

#### دیدگاه فقیهان در فرع سوم

مرحوم شاهرودی همین نظر را داشته و می‌فرماید این حج بر او واجب نیست و همین حج استحبابی‌اش را ادامه بدهد، فرقی هم نمی‌کند در جلوی او میقات دیگری باشد یا میقات دیگری نباشد. مرحوم سید می‌گوید: «أمكن أن يقال بوجوبه»، امام (قدس سره) هم به صورت «امکنه» می‌گویند و بعد هم می‌گویند: «و إن لا يخلو من اشكال»؛ یعنی بالأخره برمی‌گردند. طبق نظر امام (قدس سره) و مرحوم سید این شخص باید احتیاطاً این حج را تا آخر تمام کند و بعد که تمام کرد، سال بعد باید انجام بدهد نه این که «إذا حصل الاستطاعة».

بنابراین کسی حج مستحبی را محرم شد در اینجا واجب است که به عنوان استحباب این حج را تمام کند، در این صورت امام (قدس سره) می‌فرماید: «أمكن أن يقال بوجوبه»؛ یعنی این حج را به عنوان وجوبی تمام کند، اما نمی‌دانیم این کفایت می‌کند یا خیر؟ سال بعد هم باید انجام بدهد، بر خلاف محقق خویی (قدس سره) که می‌گویند: «یتعین علیه»؛ این حج بر او واجب است و اصلاً بحث حج استحبابی کنار می‌رود و باید تا آخر بعنوان الوجوب انجام دهد.

خلاصه آن که سه دیدگاه در این مسئله وجود دارد:

1. دیدگاه مرحوم شاهرودی است که می‌گویند واجب نیست و عنوان استحباب تمام می‌کند.

2. دیدگاه سید یزدی (قدس سره) و امام خمینی (قدس سره) و سایر محشّین (که هیچ کس در اینجا حاشیه ندارد) است که بگوییم: «أمكن القول بوجوبه و ان كان لا يخلو من اشكال»، لازمه این دیدگاه آن است که این را بعنوان الوجوب تمام کند نه

3. دیدگاه محقق خویی (قدس سره) است که می‌گویند انقلاب به وجود می‌آید؛ یعنی الآن بعد الاحرام که مستطیع می‌شود از اول این حجّ واجب بوده و انقلاب به وجوب پیدا می‌کند.<sup>[7]</sup>

بررسی نظریه اول: دیدگاه مرحوم شاهرودی

مرحوم شاهرودی می‌فرماید: ظاهر ادله که می‌گوید: «من استطاع»، ظهور در این دارد که «من استطاع من اول اجزاء الحجّ إلى آخره»، به تعبیر ایشان صرف الوجود استطاعت کافی نیست، بلکه اگر از اول تا آخر حجّ، مسمّای استطاعت بود کفایت می‌کند. بنابراین شرط وجوب حجّ، استطاعت است و استطاعت نیز باید به این نحو باشد. به همین جهت اگر استطاعت بعد الاحرام حاصل شد فایده‌ای نداشته و وجود میقات دیگر اثری ندارد؛ زیرا «لا احرام فی احرام»؛ کسی که محرم شده به احرام استحبابی (و به عنوان حجّ استحبابی) اگر جلوی او يك میقات دیگری هم باشد و در آنجا بخواهد دوباره به احرام حجّ واجب محرم شود، در اینجا احرام در احرام می‌شود و قاعده کلی آن است که: «لا احرام فی احرام». بنابراین، این قاعده دلالت بر این دارد که میقات دیگر باشد یا نباشد، این شخص باید تا پایان اعمال به عنوان الاستحباب ادامه دهد.

مرحوم شاهرودی در ادامه به بیان یک استدراک پرداخته و می‌گوید: اگر بگوییم احرام جزء حجّ نیست، بلکه از شرایط حجّ می‌باشد (یعنی احرام را هم در عرض استطاعت قرار دهیم و بگوییم حجّ شرایطی دارد که یکی از آنها استطاعت و شرط دیگرش بلوغ و یکی دیگر از شرایط آن احرام است)، در این صورت چون اولین جزء حجّ و شروع حجّ از طواف است، در این صورت می‌توان گفت که اگر قبل المیقات مستطیع شد، باید حجّ خود را به نیت وجوب به پایان برساند؛ زیرا احرام از شرایط حجّ بوده نه اجزاء آن و شخص هنوز وارد حجّ نشده است که مستطیع شده است.

بنابراین اگر گفتیم احرام از شرایط حجّ و خارج از ماهیت حجّ است، دیگر در احرام استطاعت لازم نیست و استطاعت باید از اولین اعمال حجّ (یعنی طواف) باشد، لذا اگر بعد از احرام مستطیع شد، حجّ بر او واجب است و در این صورت ایشان قائل به وجوب می‌شوند. در این صورت دیگر فرقی نمی‌کند که میقات بعدی باشد یا نباشد.<sup>[8]</sup>

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «مسألة 12: لا يعتبر الاستطاعة من بلده و وطنه، فلو استطاع العراقي أو الإيراني و هو في الشام أو الحجاز وجب و إن لم يستطع من وطنه، بل لو مشى إلى قبل الميقات متسكعاً أو لحاجة و كان هناك جامعاً لشرائط الحجّ وجب، و يكفي عن حجة الإسلام، بل لو أحرم متسكعاً فاستطاع و كان أمامه ميقات آخر يمكن القول بوجوبه و إن لا يخلو من إشكال.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 373.

[2] □ «مسألة 12: لا يعتبر الاستطاعة من بلده و وطنه، فلو استطاع العراقي أو الإيراني و هو في الشام أو الحجاز وجب و إن لم يستطع من وطنه، بل لو مشى إلى قبل الميقات متسكعاً أو لحاجة و كان هناك جامعاً لشرائط الحجّ وجب، و يكفي عن حجة الإسلام، بل لو أحرم متسكعاً فاستطاع و كان أمامه ميقات آخر يمكن القول بوجوبه و إن لا يخلو من إشكال.» تحرير الوسيلة، ج1، ص373.

[3] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[4] □ «قوله (قده): (إنما يعتبر الاستطاعة من مكانه لا من بلده). لا كلام لنا في ذلك لعدم دخل المكان في تحقق الموضوع لا على نحو السببية التامة و لا على نحو جزء السبب، بل المدار إنما هو على حصول المكنة و الاستطاعة فلو حصل له ذلك العنوان - في

أي مكان و لو قبيل الميقات- وجب عليه الحج لتامة الموضوع، فالعراقي إذا استطاع و هو في الشام وجب عليه و ان لم يكن عنده بقدر الاستطاعة من العراق فما أفاد المصنف (قده) متين جدا. « كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 105.

[5] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 373، مسئله 12.

[6] □ «مسألة6: إنما يعتبر الاستطاعة من مكانه لا من بلده فالعراقي إذا استطاع و هو في الشام وجب عليه و إن لم يكن عنده بقدر الاستطاعة من العراق بل لو مشى إلى ما قبل الميقات متمسكا أو لحاجة أخرى من تجارة أو غيرها و كان له هناك ما يمكن أن يحج به وجب عليه بل لو أحرم متمسكا فاستطاع و كان أمامه ميقات آخر أمكن أن يقال بالوجوب عليه و إن كان لا يخلو عن إشكال.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 430.

[7] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 71.

[8] □ «و أما إذا استطاع بعد الإحرام و كان أمامه ميقات آخر فهل يكون حجة حجة الإسلام لتحقيق الاستطاعة له أولا؟ الحق هو الثاني و ذلك لأن صيرورة حجة حجة الإسلام موقوف على تحقق الاستطاعة له من أول الأعمال إلى آخرها لعدم كون صرف الوجود من المال و لو في أثناء الأعمال موضوعا للوجوب كي يحكم بالأجزاء فيما إذا حصلت له الاستطاعة بعد إحرامه فلا يكون حجة حجة الإسلام لأن المفروض عدم كونه مستطيعا حين إحرامه و لا فائدة في وجود ميقات آخر أمامه، فإنه ليس له تجديد إحرامه في الميقات الثاني، لأنه (لا إحرام في إحرام) نعم لو قلنا إن الإحرام شرط للحج- لا جزء من أعماله- أمكن القول بالأجزاء بلا فرق بينما إذا كان أمامه ميقات آخر أولا فهذا نظير من حصل له بعض شرائط صحة الصلاة قبل تمامية شرائط وجوبها ثم تمت شرائط وجوبها.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 105.